

خودفریبی و اعتراف ضمنی پیمایشگران رژیم نسبت به ابعاد نافرمانی اجتماعی زنان!



تقی روزبه

روزنامه دولتی ایران نوشت*، طبق یافته‌های یک پیمایش مراکز دانشگاهی، در حالی که غالب مردم (بیش از ۸۰ درصد) به حجاب اعتقاد داشته و به آن به عنوان یک الزام اجتماعی باور دارند اما در این باره ۶۸ درصد مردم این‌گونه احساس می‌کنند که اکثر مردم با حجاب مخالف هستند! پیمایش‌گران مأمور به نتیجه مورد حاکمان، آن را به دوگانگی شکاف بین ذهن و واقعیت نسبت می‌دهند! به ادعای این گزارش همین شکاف تفاوت بین واقعیت و احساس واقعیت، خود را در قالب تلقی از میزان بی‌حجابان نیز نشان می‌دهد. در واقعیت ۶.۴ درصد بانوان به کشف‌حجاب روی آورده‌اند اما در یک ارزیابی وقتی از مردم پرسیده می‌شود، به نظر شما میزان بی‌حجابی چقدر است؟ پاسخ‌ها تا ۵ برابر واقعیت متفاوت است و ارزیابی از بی‌حجابی توسط پاسخگویان تا ۳۰ درصد برآورد می‌شود.

!شکاف بین مردم و حاکمیت یا شکاف بین واقعیت و احساس واقعیت

اگر چنین شکافی تا این اندازه بزرگ واقعا بین ذهن و عین جامعه وجود داشته باشد و اگر به همه امور تعمیم یابد، بیانگر نوعی پریشان‌فکری حاکم بر کشور بوده و طبعا هیچ موجودی تا چه رسد به یک کشور و جامعه با پیچیدگی‌ها و چالش‌های بسیار، با چنین شکافی بین ذهن و عین قادر به تداوم حیات نخواهد بود. در حقیقت می‌توان گفت که در شرایط اشباع‌بحران و بیگانگی کامل جامعه و یک دولت سرکوبگر و اقتارگرایی که حاضر نباشد صدای مردم را بشنود، وجود چنین پدیده‌ای شکاف تفاوت بین واقعیت و احساس واقعیت چه بسا اجتناب‌ناپذیر باشد و چنان هم برجسته و مشهود باشد که هر نظرسنجی ولو توسط پیمایش‌گران رژیم، نتواند بطور کامل چشمش را به آن ببندد. با این‌همه اگر نمی‌تواند به‌طور کامل واقعیت عریان را انکار کند اما سعی می‌کند که آن را مسخ و وارونه نماید. چنان‌که در این رابطه به جای اذعان به واقعیت شکاف پرنشاندنی بین دولت مردم، با وقاحت کامل به جعل گزاره کاذبی چون تفاوت بین واقعیت و احساس واقعیت در بین مردم مبادرت می‌ورزد. بنابراین آنچه را که خود دچارش هست با فرافکنی به مردم نسبت می‌دهند.

البته کارگزاران نظام نمی‌گویند که چرا و چگونه مردمی که گویا بالاتر از ۸۰٪ نوب در ولایت و دین و معتقد به حجاب شرعی و مدنظر رژیم هستند، چه نفعی و هدفی و نیازی به تحریف واقعیت دارند؟ اما بی

تردید حاکمان در جعل گزاره فوق ذینفع هستند. برای آن ها که مشغول سرکوب نافرمانی شکوهمند و پردامنه زنان جامعه ایران هستند، به طوری که حتی اخیراً کارشناسان سازمان ملل هم ناچار شدند نسبت به وجود ابعاد سرکوب گسترده و اعمال آپارتایدجنسی/جنسیتی در کشور ایران اذعان و اعتراض کنند، در چنین شرایطی رژیم نیازمبری به جعل آمار برای توجیه خشونت و تهاجم گسترده‌ای که علیه حق آزادی پوشش و دیگر حقوق بدیهی و اولیه انسان راه‌انداخته است دارد. در این مورد واقعیت جامعه، جامعه واقعی و نه آن جامعه صوری و برساخته‌ای که حاکمان میل دارند آن را جایگزین حقیقت کنند، چنان کوبنده و غیرقابل کتمان است که حتی بخش مهمی از باورمندان به‌مذهب‌حاکم و اصلاح‌طلبان و حامیان دیروز و چه بسا امروز نظام هم نمی‌توانند آن را بپذیرند و از آن به‌عنوان خودبراندازی یاد می‌کنند. ابعاد نافرمانی حول آن‌چه که خامنه‌ای حرام شرعی و سیاسی نامیده تاحدی است که رژیم را مجبور ساخته که برای توجیه سرکوب گسترده خویش بجای آن که منشأ این ادعای کاذب و دوگانگی شیذوفرنیک را در خود جستجو کند به اکثریت بزرگ جامعه اتهام اختلال ذهن و روان‌پریشی می‌زند. صرف‌نظر از گزارش‌های دیگری که تأییدکننده همین رویکرداکثریت جامعه است، گرچه حتی اگر به فرض ادعای رژیم پیرامون در اکثریت بودن مدافعان حجاب هم صحت می‌داشت، باز هم مجوزی برای سرکوب حق پوشش آزاد اقلیت فراهم نمی‌کرد. در حقیقت حتی رفتار و عملکردخودرژیم برهان قاطعی است برکذب این ادعا و تأییدهمان حقیقت جامعه واقعی و نافرمان است. به فرض اگر ادعای رژیم یعنی همان بیش از ۸۰ درصد واقعیت می‌داشت، و یا میزان بی‌حجاب‌ها همان ۶٪ بود، و رژیم نگران گسترش آن به سطوح فراگیر و خطر حکومت ناپذیر شدن همه‌گانی نبود، هیچ حکومتی مگر آن که دستخوش جنون شده باشد، اگر حتی به اندازه یک ارزن عقل می‌داشت، هرگز حاضر نمی‌شد برای چنین درصدی چنین جنگ بزرگ و هم‌جانبه‌ای را با کلیت یک جامعه براه اندازد و تروخشک را با هم بسوزاند. هیچگاه متوسل به آن لایحه کذائی و حقه‌بازی‌های کثیف و بزدلانه برای تصویب به اصطلاح یک قانون که دیگر حتی لایحه هم نبود و با تهدید و سلب خدمات اجتماعی و حقوق اولیه و جرائم سنگین و زندان و تعمیم نظام پلیسی و کنترل به همه عرصه‌های اجتماعی که چیزی کمتر از تنبیه همه ملت و اعلام جنگ به همه شهروندان و اقشار مختلف آن نیست. باین ترتیب نمایندگان دست‌نشانده و به‌فرموده، با سلب خدمات اجتماعی و تهدید شغل و حقوق اولیه‌ای که هر دولتی موظف به تأمین آن‌هاست و نیز با پلمب کردن بسیاری مؤسسات اقتصادی و اجتماعی در شرایط تورم عنان گسیخته و فقر و فلاکت، عملاً حتی از حوزه حجاب هم فراتر رفته و کل جامعه را هدف گرفته است. اعلام چنین جنگی به معنی تغییر اولویت‌های رژیم است. چنان‌که می‌دانیم سال فعلی توسط خامنه‌ای سال مبارزه علیه تورم و گرانی و رونق اقتصادی نام‌گذاری شده بود که اینک به اولویت تأمین حجاب با هدف ایجادجامعه اسلامی تبدیل شده است. البته در اصل دلیل چرخش چنین آشکاری تهدیدوجودی و احساس خطری است که حاکمیت و هسته اصلی قدرت از جانب خیزش انقلابی مردم دارد. باین ترتیب معلوم می‌شود که خود رژیم هم به آن‌چه که خود می‌گوید باور ندارد. او بهتر از

هرکسی می‌داند که امروزه با واقعیت یک عصیان و نافرمانی گسترده و در حال گسترش زنان و همدلی یک جامعه خشمگین با آن و علیه دیگر تبعیض‌های سیستماتیک موجود مواجه هست

معمولا وقتی صحبت از افت و خیزهای جنبش می‌شود، عادت بر دیدن جنگل از پشت درختان است. و حال آن که تداوم خیزش ولو با لحاظ کردن افت و خیزهای طبیعی و یا تغییر اشکال و ریل‌ها غالبا جلوی چشمان ما جاری است. چرا که ابعاد و شدت بحران‌ها و از جمله سیاست‌های بحران‌آفرین خودرژیم، بسختی به جامعه و جنبش‌ها اجازه سکون و رکود بدهد. برعکس مردم شاهد کنده شدن و پرتاب بخش‌ها و لایه‌هایی از جامعه موسوم به خاکستری که خود را فشرمتوسط می‌نامند به سمت صفوف جنبش اعتراضی و بسط آن به عنوان تنها گزینه دفاع از زندگی و احتراز از نابودی و ویرانی خود و جامعه و کشور و لاجرم تغییر مداوم توازن نیرو بسودجنبش هستیم. تنها لازم است که کلیت جنبش و تغییر ریل‌های آن در تناسب با فشارها و سرکوب‌ها را به شکل معینی از مقاومت تقلیل ندهیم و اهمیت هر بخش و هر حوزه را در پیوند با دیگر بخش‌ها در یابیم. البته رژیم که متوجه این ضعف و تحلیل رفتن خود شده، بر آن شده است که به نوعی با قدرت‌های منطقه‌ای و خارجی برای تقویت درآمدهای مالی و کاهش فشارها ولو به شکل توافقات عملی و نانوشته و حتی موقت حول برخی آزادسازی‌های مالی و یا کاهش تحریم‌ها در آزاء کاهش اندازه و غلظت غنی‌سازی و برخی سیاست‌های منطقه‌ای کنار آید. اما همین‌ها نیز می‌توانند وقتی بحران به نقاط اشباع نزدیک می‌شود و سیستم دچار بحرن بازتولید قدرت و مولفه‌های آن هست بجای تقویت انسجام بر شکاف‌های درونی آن و انتظارات جامعه و حتی تقویت اهرم فشارهای خارجی بیفزاید

این نبرد و نافرمانی اجتماعی کنشی است جاری در عرصه عمومی علیه حکومتی درنده چون حکومت اسلامی. کنشی با ریسک بالا و جسارت نهفته در آن برای بازپس‌گیری قلمرو مهمی از عرصه حیات اجتماعی از چنگ رژیم. چنین کنشی در عین حال هم به عنوان نتیجه و هم تداوم خیزش زن زندگی آزادی است به شکلی دیگر و در بستری دیگر که این چنین رژیم در مانده و غرق در بحران و پیشامدرن و انگلواره در کالبدجهان امروز را به خشم آورده و دستخوش رفتارهای شیزوفرنیک کرده است

گسترش این مقاومت و تحکیم اتحاد صفوف آن حول مطالبات مشترک یک جامعه متکثر، بسط دامنه مقاومت بر پایه فعلیت بخشیدن به دست‌آوردهای تاکتونی خیزش در ریل‌های مختلف جامعه‌ای که انباشته از بحران‌ها و تبعیض‌های گوناگون است، و نیز اهتمام به پراکنده کردن صفوف دشمن و تشدید شکاف‌های درونی حاکمیت بویژه در ارگان‌های سرکوب و لایه‌های پائینی آن‌ها، نهایتا توازن قوا را به سود جنبش بهم زده و رژیم‌بی آینده را به محاصره خود در خواهد آورد! نباید فراموش کنیم که رژیم اساسا فاقد عقبه‌های استراتژیک بقاء است. تنها تکیه گاه اصلی آن نیروی سرکوب و تفوق تاکتیکی گرچه شکننده آن است که می‌تواند در بستر پایداری و گسترش صفوف مقاومت ترک خورده و زایل شود

تقی روزبه ۲۰۲۳.۰۹.۰۶

منبع: روزنامه ایران